

KUTSAL SAVUNMA ŞİİRİNDE MİLLİ KİMLİK VE DİNİ DÜŞÜNCE ARASINDAKİ BAĞ

Seyyed Ali Seraj*

Ahmet Yeşil**

Öz

İran İslam devrimi, günümüzde yaşanmış olan en önemli siyasi, kültürel ve toplumsal dönüşümlerden biri olarak Kabul edilmektedir. Bu bağlamda gelişen İnkılap/şehadet edebiyatı da tıpkı İslam İnkılabının temellendirildiği, ilahi hükümler, İslam, adalet, halkçılık ve zulme başkaldırı gibi özellikler üzerine inşa edilmiştir. İslam devrimi ve sekiz yıllık savaş dönemi, gerçekleşen kültürel, toplumsal ve siyasi değişimler, bu dönemin şiirine de yansıyan değer ve ideolojilerin ön plana çıkarılmasına zemin hazırlamıştır. Bu makale, Kutsal Savunma şiirinde milli kimlik ile dini kimlik arasındaki bağları meydana getiren unsurları, betimleyici- analitik yöntemle inceleyecektir. Çalışmanın bulguları göstermektedir ki, kutsal savunma şiiri milli ve dini kimliğin kesişim noktasını oluşturmaktadır. Kutsal savunma dönemi şairleri; ulusal ve dini kahramanlara, Hz. Hüseyin'in kahramanlığıyla Kutsal Savunma arasında bir bağ oluşturarak ve epik anlatıyla vatan ve millet değerlerine vurgu yapmak suretiyle dini, milli duyguları ön plana çıkarmıştır. Ayrıca şairler, bir milletin iman ve arzularına dayanan; izzet ve inancıyla zorlu bir sınavı aşarak tarihinde önemli bir adım atmasını tasvir etmiştir.

Anahtar Kelimeler: Filoloji, Kutsal Savunma Şiiri, Kimlik, Milli Kimlik, Dini Kimlik

LINK IDEAS OF NATIONAL IDENTITY AND RELIGIOUS IN THE HOLY DEFENSE POEM

Abstract

Islamic Revolution of Iran is as a largest cultural transformation, contemporary, social and political. As same, the Islamic Revolution is in public property, Islamism, justice, anti-oppression and rule by divine commandments, literature, revolution, war and martyrdom is based accordingly. Changes in political, social and cultural Islamic Revolution and during the eight-year' war was, the underlying emphasis on values, ideals and ideologies certain that this period reflected in the poem. In this essay descriptive – analytical has paid to study of link elements national identity and religious in the holy defense poem. Research findings suggest it is that the holy defense poem is joint of a religious and national identity. Poets of

Article Types / Makale Türü: Research Article / Araştırma Makalesi

Received / Makale Geliş Tarihi: 07/08/2020, Accepted / Kabul Tarihi: 15/19/2020

DOI: <https://doi.org/10.26791/sarkiat.804007>

* Tehran Payame Noor University, Department of Persian Language and Literature, ali.seraj78@yahoo.com

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-5851-0900>

** Sakarya Üniversitesi İlahiyat Fakültesi, ahmetyesil@sakarya.edu.tr

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-0606-5177>

holy defense Islamic and Iranian identity by returning to the origins of the national identity and Islamic as include attention to national heroes and religious, Epic-Hussein and link it with the epic war, attention to national values and homespun and emphasis on preserving its epic tone they have depicted the aspects of the national identity and religious. And honor and grandeur and credo of nation that is bass on the ideal and belief, bravely and patiently, they have passed the testing- line, they gained the most shiny of history and demonstrated it on the all over the world.

Keywords: Philology, Holy Defense Poem, Identity, National Identity, Religious Identity

پیوند اندیشه‌های هویت ملی و دینی در شعر دفاع مقدس

چکیده

انقلاب اسلامی ایران بزرگ‌ترین تحوّل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی معاصر به شمار می‌آید. همان‌گونه که انقلاب اسلامی دارای خصوصیت مردمی، اسلامگرایی، عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی و حاکمیت احکام الهی است، ادبیات انقلاب، جنگ و شهادت نیز بر همین اساس استوار است. تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انقلاب اسلامی و دوران هشت‌ساله دفاع مقدس، زمینه‌ساز تأکید بر ارزش‌ها، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌های خاصی بود که در شعر این دوره بازتاب یافته است. در مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی پیوند عناصر هویت ملی و دینی در شعر دفاع مقدس پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شعر دفاع مقدس پیوندگاه هویت ملی و دینی است. شاعران دفاع مقدس با بازگشت به سرچشمه‌های هویت ایرانی و اسلامی از جمله توجه به قهرمانان اسطوره‌ای ملی و دینی، حماسه حسینی و پیوند آن با حماسه دفاع مقدس، توجه به ارزش‌های ملی و وطنی و تأکید بر پاسداری از آن با لحن حماسی، جنبه‌های هویت ملی و دینی را برجسته کرده‌اند و عزّت و عظمت و ایمان و صلابت ملّتی را که با تکیه بر آرمان و اعتقاد، صبورانه و دلاورانه، از معبر آزمونی بزرگ گذشته‌اند و سرافرازانه، درخشان‌ترین قطعه تاریخی خود را رقم زدند، به تصویر کشیده‌اند.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی، شعر دفاع مقدس، هویت، هویت ملی، هویت دینی.

1. مقدمه و بیان مسأله

انسان هیچ‌گاه از پاسخ به پرسش‌های اساسی چون من کیستم؟ و یا من چیستم؟ بی‌نیاز نبوده و مدام در پی یافتن آنها، گذشته خویش را مرور کرده است؛ تا از این راه، بر ای خود تعریفی درخور مقام خویش بیابد، چون «انسانی که از خود تعریفی ندارد، عملاً واحدی از هم گسیخته، نامنسجم، غیر اندام‌واره، از خودبیگانه و با خود درستیز است.» (رجایی، 1382: 41).

ایران در طول تاریخ، شاهد فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است (ایزدپناه، 1380: 110). تاریخ و ادبیات ایران با گستره وسیع خود، جلوه‌گاه هزار نقش همه‌ناکامی‌ها، پیروزی‌ها، دلبستگی‌ها و غرق شدن‌ها و احیا شدن‌هاست. هویت‌سازی و تلاش برای استمرار مؤلفه‌های هویتی، فایده‌های بسیاری برای ملت‌ها به همراه دارد. «یکی از فایده‌های بحث هویت می‌تواند توجه دادن نسل‌های جدید به افتخارات ملی و اشخاص بزرگی باشد که در گذشته خدماتی ارزنده داشته‌اند» (توسلی، 1383: 192).

همچنین انقطاع نسل‌ها تنها با احیای عناصر هویت ساز و ایجاد دل‌بستگی به آن در بین آحاد جامعه امکان‌پذیر است. در آثار ادبی هر دوره‌ای می‌توان جلوه‌هایی از فرهنگ و هویت ایرانی را آشکار ساخت. بسیاری از شاعران و نویسندگان نیز با اندوه خود، بازیابی هویت‌ها را یادآور شده‌اند (ایزدپناه، 1380: مقدمه).

نتایج تحقیقات اندیشمندان سیاسی و نظریات جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که تأثیر عناصر سیاسی و اجتماعی بر هویت جوامع، اثرگذاری در لایه‌های رویین و سطحی است، در حالیکه تأثیر موارث، مآثر ادبی در هویت‌سازی و هویت‌بخشی اجتماع، درونی و ماندگار و پایدار است. «ادبیات، بهترین مجالای فرهنگ و نمایشگر زندگی معنوی سرزمینی است که آن را پدید آورده‌اند و درباره فرهنگ و زندگی معنوی آن مردمان چیزهایی را به خواننده می‌آموزد که نه دانش می‌تواند بیاموزد، نه فلسفه و نه هیچ رسانه فکری دیگری.» (ایرانی، 1380: 64)

شعر دفاع مقدس که محصول هشت سال پایداری مردم ایران در مقابل هجوم وحشیانه عراق و پیامدهای این حمله نامردمانه و ناجوانمردانه است، شاخه‌ای گشن و بارور از شعر سرزمین ماست؛ شعر عزت و عظمت و ایمان و صلابت ملّتی که با تکیه بر آرمان و اعتقاد، صبورانه و دلاورانه، از معبر آزمونی بزرگ گذشت و سرفرازانه، درخشان‌ترین قطعه تاریخی خود را رقم زد.

شعر دفاع مقدس، پیوندگاه تغزل و حماسه، هویت ملی و دینی، دیروز و امروز و ذهنیت و عینیت است. برخلاف دوره‌های قبل، شاعر انقلاب از آن حالت فردگرایی و درد دل‌های خصوصی و یأس و ناامیدی که در شعر پیش از انقلاب بود، خارج شد، زبان انقلاب را درک کرد و با مفاهیم اصیل دین، عرفان و آگاهی اجتماعی، شعر را از نظر تصویر سازی‌های نو، به راهی تازه کشاند. ادبیات انقلاب اسلامی همچون فرهنگ و عقاید اسلامی، متجلی افکار، اندیشه‌ها و جلوه‌های ناب دینی و قرآنی است. شعر دفاع مقدس، مردمی است و هدف آن نیز ابلاغ ارزش‌های والای دینی و اسلامی است و چون شمشیر دو دمی است که با یکسوی آن به جنگ کفر و نفاق و ارتداد باید رفت و با سوی دیگر آن به جنگ با شیطان درون.

شاعران دفاع مقدس نیز تنها در وادی شعر و هنر گام نهاده‌اند؛ بلکه با رسالت دینی و انسانی خود در اعتلای آرمان‌های انسانی و همدردی و همسویی با مردم به تکاپو پرداخته‌اند و لذا «ادبیات انقلاب اسلامی سودمند و بیداری آور، جهت بخش، روحیه ساز، فضیلت گستر، امید انگیز و ایمان آور است.» (رزمجو، 1362: 44)

در شکل‌گیری و تعمیق شعر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، علاوه بر ارزش‌ها و باورهای اسلامی و انقلابی و استفاده شاعران از مضامین و عناصر عرفانی، تأثیر شخصیت، سیره عملی و افکار امام خمینی «ره» که نقش رهبر و الگوی اصلی این رخداد عظیم را بر عهده داشت، بر کسی پوشیده نیست. همچنین واقعه بزرگ عاشورا و حماسه بی‌نظیر امام حسین «ع» و یاران باوفای ایشان، از زمینه‌های اصلی و تأثیرگذار بر شعر این دوره است.

شعر دفاع مقدس، آمیزه‌ای از اسطوره‌های ایران باستان، آموزه‌های دینی اسلامی، اسطوره‌های ادبیات عرفانی کلاسیک و مضامین دینی است. شعر انقلاب اسلامی، برخلاف گذشته ادبیات معاصر ایران (از مشروطیت تا سال‌های دهه 40)، رویکرد آشتی‌جویانه و پیوندی استوار با ادبیات کلاسیک ایران، بویژه ادب

عرفانی و تعلیمی آن دارد و درحقیقت بازخوانش میراث‌های معنوی و معارف ایرانی و اسلامی و تجدید زیبایی‌شناسی درخشان گذشته است. به همین دلیل به سمت سازگاری مؤلفه‌های دینی و ملی حرکت کرده است. پژوهش حاضر، کوششی در راستای کشف مضامین اندیشه‌های هویت ملی و دینی در شعر این دوره است و در پی پاسخ دادن به این سؤال است که عمده‌ترین و مهمترین مؤلفه‌های هویت ملی و دینی در شعر دفاع مقدس کدامند؟

2. چارچوب مفهومی: رابطه فرهنگ، هویت و ارزش‌ها

یکی از مفاهیم مبهم، پیچیده که در علوم مختلف مانند جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، منطق، روان‌شناسی، تاریخ، فلسفه و عرفان به کار رفته است، مفهوم هویت است. این مفهوم به‌عنوان «محصول نیروهای فرهنگی و اجتماعی» (رابرتسون، 1382) در هریک از رشته‌های علمی، با توجه به خاستگاه موضوع، اهداف و زمینه‌های مطالعاتی، سطح تحلیل و ابزار تحقیق جایگاه متفاوتی را به خود اختصاص داده است. روان‌شناسان و نظریه‌پردازان شخصیت، هویت را امری شخصی و فردی دانسته؛ از سوی دیگر از نظر جامعه‌شناسان، احساس هویت در میان انسان‌ها، از طریق تعامل میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. در لغت‌نامه دهخدا «هویت» به معنای «تشخص» دانسته شده است. (دهخدا، 1381: 20866) ... هویت در اصل واژه‌ای است عربی - از هو = کیستی به معنای «اتحاد با ذات و حقیقت خویش» یا «یکی بودن موصوف با صفات اصلی و جوهری موردنظر است. (قیصری، 1386: 25) بر همین مبنا عده‌ای آن را این‌همانی دانسته‌اند که بیانگر مجموعه‌ای است که از ویژگی‌های بنیادین فکری، فرهنگی، زیستی و عملی یکسان، که بر یگانگی و همانندی ذاتی معین و مشخص اعم از شیء، فرد یا گروه دلالت می‌کند و آن را به‌طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد و اشیا متمایز می‌سازد. (الطائی، 1378: 139) در حقیقت هویت بازبایی خویشتن خویش و درک و نمایش جایگاه راستین خود در دایره هستی و پایبند بودن به آن است که به‌عنوان یک امر باطنی بستر را برای انسجام افراد و گروه‌های مختلف حول محوری خاصی مفصل‌بندی می‌کند. (قیصری، 1386: 25) هویت دارای سطوح فردی، جمعی، مدنی و عناصر متعددی چون فرهنگ، تاریخ، بینش، مکتب، زبان، قومیت، خودآگاهی و... است که همبستگی مدنی و یکپارچگی ملی را در برابر حوادث و جریانات مختلف میسر می‌کند (قیصری، 1386: 25). هویت وجه تمایزی بین «من»، «ما» با «غیر» و دیگری است. تاریخ مشترک، منافع مشترک و سرنوشت مشترک از جمله وجوه آن را تشکیل می‌دهد که صرف‌نظر از خودآگاهی آنان به این مقوله، این هویت موجب تمایز و شناسایی آنان از غیر می‌شود. (scruton, 1996: 789) از این رو هویت موجب پیوستگی، همراهی و چسبندگی اعضای یک جامعه به یکدیگر می‌شود. قلمروی جغرافیا، تاریخ، زبان، هنرها و میراث علمی و ادبی مشترک و یا نماد و مذهب مشترک از جمله عناصر ترکیبی آن است. اما باید گفت درعین حالی که هویت نشان‌دهنده عنصر ترکیبی است، اما از سوی دیگر عنصری جداکننده، متمایزبخش و شناساننده خود از غیر یا دیگری است که منجر به ایجاد واژگان هویتی غیر، بیگانه، رقیب، مخالف، دشمن و... می‌گردد و آنها را جهت رسیدن به هدفی مشترک و معین منسجم می‌کند. (قیصری، 1386: 58) بدین ترتیب «هویت به‌مثابه شالوده و سازه اجتماعی است که در فرآیند شالوده‌ریزی یا سازه‌گرایی اجتماعی به وجود می‌آید و با تکیه بر حافظه جمعی و تمامی منابع معرفتی، با در نظر گرفتن ساختار عینی اجتماعی در طول زمان به‌طور مجدد بازتعریف می‌شود.» (چیت‌سازقمی، 1383: 192) در اصل هویت امری چندلایه یا چند سطحی است

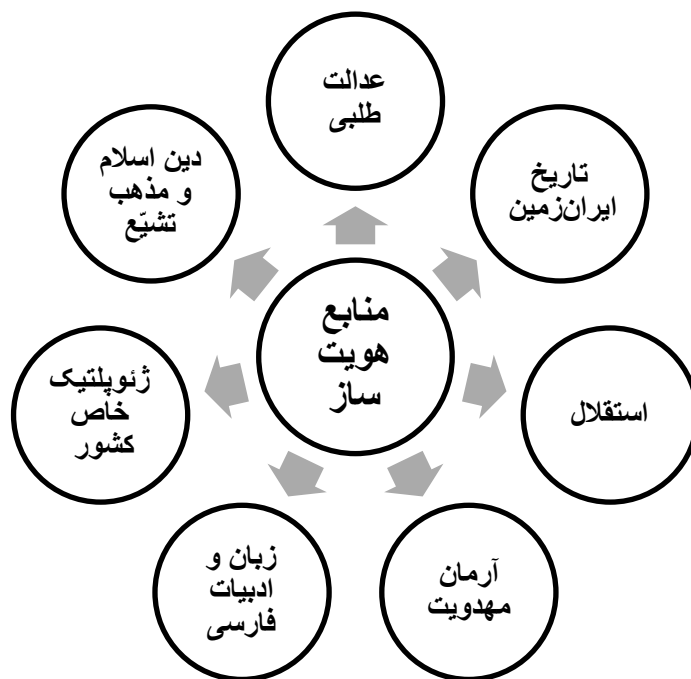
و بر پایهٔ تعدد قرار دارد. این لایه‌ها و سطوح هویت، زندگی انسانی از هستی درونی فرد تا هستی جهانی وی را در برمی‌گیرد. بر مبنای این مفهوم، هویت دارای پیچیدگی زیادی می‌باشد و این امر باعث شده است که این مفهوم دارای ابعاد متفاوت باشد؛ از جمله هویت اجتماعی، هویت فردی، هویت شغلی، هویت خانوادگی، هویت قومی و هویت دینی. (قادری، 1384: 55-50)

هویت ملی نوعی احساس یا آگاهی تعلق به ملت است که همواره با توسل به عناصر فرهنگی نظیر ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، افسانه‌ها و سنت‌ها که عناصر تمایزبخش هر ملتی هستند، باز تولید می‌شود. از لحاظ کار ویژه، این احساس تعلق، قابلیت بالایی در تأمین نیازهای روانی انسان‌ها دارد، که تأمین احساس متمایز بودن و تداوم داشتن از آن جمله است. هویت ملی همچنین نیاز انسان‌ها به احساس امنیت را به خوبی تأمین می‌کند و از سوی دیگر نوعی همبستگی ایجاد می‌کند و می‌تواند در خدمت بسیج سیاسی آحاد جامعه قرار گیرد. همین توانایی چشم‌گیر در تأمین نیازهای روانی افراد و گروه‌ها رمز گسترش و تداوم ملی‌گرایی و هویت ملی در سده‌های اخیر بوده است. (گل‌محمدی، 1384: 62)

مؤلفه‌های هویت را می‌توان به حوزه‌های شناختی (ذهنی) و روان‌شناختی (روانی) تقسیم کرد. حوزه‌های شناختی شامل ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، آگاهی‌ها، طرز تلقی‌ها یا رویکردها است، ولی حوزهٔ روان‌شناختی شامل احساسات، نیازها و تمایلات می‌گردد. مرجع تشخیص وجود یا عدم وجود مؤلفه‌ها و شاخص‌های هویت در یک فرد یا گروه نیز ناظرین بر افراد یا گروه‌ها هستند که می‌توانند از طریق روش‌های منطقی و عملی به وجود یا فقدان یک یا چند خصوصیت هویتی در فرد یا گروهی آگاهی یابند (ابوالحسنی، 1387: 3)، هویت ملی بالاترین سطح هویت جمعی و قسمتی از نظام فرهنگی در یک جامعه است که از یک طرف در درون جامعه نوعی همبستگی و انسجام بین اعضای خود ایجاد می‌کند و از سوی دیگر احساس وابستگی و تعلق است که جمعیتی از انسان‌ها در یک چارچوب جغرافیایی خاص به مجموعه‌ای از عناصر جمعی حیات مشترکشان در تداوم تاریخی از خود نشان می‌دهند. (ثلاثی، 1385: 2)

1-2. منابع و مؤلفه‌های هویت‌ساز در ساختار اجتماعی ایران

منظور از منابع هویت‌ساز، مجموعه نظام‌های ارزشی و هنجاری است که باعث قوام و تکوین ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران می‌شود که آن را از سایر ملت‌ها متمایز می‌سازد. این منابع هویت‌ساز مبنای درک و تفسیر سیاست‌گذاران از عرصه روابط بین‌الملل، وقایع و انگیزه‌های بازیگران دیگر می‌باشد که در مرحله بعد واکنش مناسب در برابر آن‌ها را نیز تعریف می‌کنند. به‌طور کلی اغلب تحلیل‌گران و اندیشمندان داخلی و خراجی مؤلفه‌های زیر را به‌عنوان منابع هویت‌ساز و ارزش محور در ساختار سیاسی - اجتماعی ایران مطرح می‌کنند



(نقیب زاده، 1381: 124)

برای شناسایی هویت ملی ایرانیان اغلب تحلیل گران هنجارها و آموزه‌های الهام گرفته از فرهنگ مذهبی، اسلامی - شیعی و دیگری ایستارها و ادراکات موجود در فرهنگ سیاسی ایران را مطرح می‌کنند مقولاتی که به عنوان زیربنای ساختارهای سیاسی - اجتماعی و بستر لازم را جهت مرزبندی ایران در سطح منطقه و بین‌المللی را میسر کرده است در این رابطه به دو الگو اشاره می‌کنند نخست: گذشته‌ی صدر اسلام و حکومت نبوی و علوی و دیگری جامعه‌ی آخرالزمان و حکومت عدل اصیل مهدوی. (رسولی ثانی آباد، 1390: 155 - 161)

اغلب پژوهشگران معتقدند که پیوستگی دین و دولت و محوریت خدا در فرهنگ سیاسی ایرانیان، ریشه‌ای ژرف و تاریخی دارد و اغلب به کتیبه بیستون اشاره می‌کند که در آن داریوش، پادشاه هخامنشی مشروعیت قدرت خود را به اهورامزدا نسبت می‌دهد. علاوه بر آن ایرانیان همواره برای فرمانروایان خود نوعی فرّه ایزدی و وجه کاریزماتیک قائل بوده‌اند به طوری که گوهر پادشاه، آسمانی تلقی می‌شده است. (نقیب زاده، 1381: 96-93) بنابراین در تاریخ قبل از اسلام ایران، درهم تنیدگی دو نهاد سیاست و دین نیز وجود داشته است. پس از تشریف ایرانیان به اسلام و پس از گرایش مردم به مذهب تشیع، این پیوند تداوم یافت. پیوند دو نهاد دین و سیاست که در عصر صفویه شکل گرفته بود و در دوران قاجار توسعه یافت، طور اخص پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و مطرح کردن گفتمان اسلام سیاسی بیشتر از پیش در دستور کار قرار گرفت. دیگر واژه‌ای که از آن به عنوان اهداف کلان انقلاب اسلامی و مقوله‌ای هویتی بر آن تأکید ویژه‌ای شده است، مقوله عدالت، عدالت‌باوری و ظلم‌ستیزی است. این مؤلفه در فرهنگ و تمدن کهن ایران همواره در محوریت قرار داشت به طوری که همواره ایرانیان خود را افرادی ظلم‌ستیز و عدالت‌طلب مطرح کرده‌اند. در ایران باستان و اندیشه زرتشتی، عدالت و دادگری صفت اهورامزدا

است. گرایش ایرانیان به عدالت با آمدن اسلام و مذهب تشیع جان تازه‌ای گرفت به طوری که از آن به عنوان یک مقوله متمایز بخش خود از سایر ملت‌های مسلمان و منطقه به کار می‌برد. (مجتهد زاده، 1383: 232)

در چارچوب آرمان ظهور و مهدویت، ایرانیان از انقلاب اسلامی خود در بیست و دو بهمن 1357 به عنوان مقدمه و زمینه‌ساز تحقق آرمان ظهور یاد می‌کنند. (فاضلی نیا، 1388: 295) از این منظر، انقلاب اسلامی با تفسیر خاص خود از مفهوم ظهور، بخشی از کل انقلاب پیوسته پیامبران خدا و بخشی از انقلاب مداوم اسلام است که تا استقرار عدل جهانی و حاکمیت موعود مطلق خدا به دقت بندگان صالح و مستضعفین ادامه خواهد یافت. (عزتی، بی تا: 407)

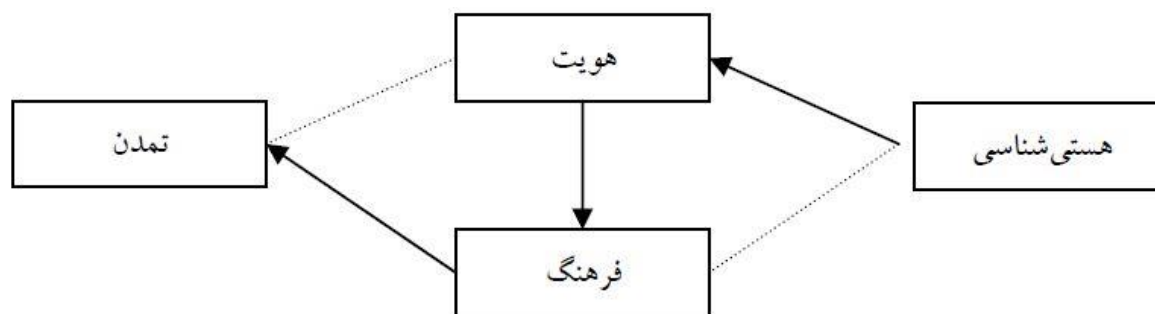
واقعه عاشورا و قیام امام حسین (ع) نیز جایگاه ویژه‌ای در نظام فکری - دینی ایرانیان دارد. در حقیقت پیروزی و به ثمر نشستن مهم‌ترین حرکت مردمی در تاریخ معاصر ایران را اغلب تحلیل گران داخلی و خارجی متأثر از این حرکت و واقع مهم در جهان اسلام می‌دانند. در همین رابطه تدا اسکاچپول می‌گوید «شیعه، قیام [امام] حسین (ع) را به عنوان بهترین چارچوب برای واکنش علیه شاه مورد استفاده قرار داد» (به نقل از هنری لطیف پور، 1379: 164) عنصر «عاشورا» یک مفهوم منفرد نیست بلکه بسیاری از مفاهیم دیگر با آن گره خورده که توأمان به ذهن متبادر می‌شود. مفاهیمی نظیر «شهادت»، «امر به معروف و نهی از منکر»، «جهاد» و «تولی و تبری» همگی ابعاد محتوایی حماسه عاشورا است که به شکل تمام و کمال کارکرد سیاسی یافته‌اند و به تفسیر ایرانیان از وقایع سیاسی داخل و خارج جامعه خود جهت می‌دهند. همین مفاهیم بستر مناسب را برای تقویت روحیه مبارزه و انقلابی گری خصوصاً علیه نظام‌های سیاسی که از منظر شیعیان ظالمانه تلقی می‌شوند، ایجاد کرده است. (نقیب‌زاده، 1381: 266).

دیگر مؤلفه‌ای که در فرهنگ و ارزش‌های هویتی ایران همواره مورد توجه جدی بوده است، مقوله استقلال بوده است. استقلال به لحاظ مفهومی در مقابل وابستگی است و عبارت است از «دارا بودن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با قدرت اعمال این تصمیمات و سیاست‌ها در حیطة حاکمیت». (منصوری، 1370: 23) این نگرش متأثر از شرایط تاریخی - اجتماعی حاکم در تحولات حاکم بر کشور و از سوی دیگر متأثر از حوزه عقیدتی - دینی قاعده نفی سیل است، به عنوان دال مرکزی گفتمان اسلام سیاسی مطرح است. (یاسری، 1388: 135) این مفهوم باعث نهادینه شدن مقولاتی چون خودباوری، احساس شکست‌ناپذیری، روحیه مقاومت، حفاظت از تمامیت ارضی کشور، عزم و اراده پولادین برای تحمل سختی‌ها و... در فرهنگ عمومی جامعه گردیده است که کسب، حفظ و تحکیم اقتدار و اعتلای کشور در فرهنگ عمومی را در پی دارد.

2-2. رابطه فرهنگ و هویت

برخی بر این اعتقادند که میان دو مفهوم مذکور رابطه این‌همانی برقرار است؛ اما با مطالعه و تحلیل دقیق اندیشه‌های جامعه‌شناسان و تعارف مختلفی که آن‌ها در مورد این دو ارائه کردند به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌توان فرهنگ را با هویت یکی دانست چرا که فرهنگ را نمی‌توان پدیده‌ای ذهنی و بی‌الذنهانی در نظر گرفت بلکه فرهنگ شامل تجلیاتی هرچند معنوی است که بر چشم، گوش و دل وجان مردمان نقش می‌بندد؛ در واقع هستی‌شناسی و تفکر هم نیاز به ظهور عینی دارد و هم ظهور ذهنی (امامی، 1392: 4-5)

بنابراین اغلب جامعه شناسان بر این امر متفق القولند که فرهنگ بیان کننده ظهور عینی هستی‌شناسی انسان‌هاست و ظهور ذهنی این هستی‌شناسی خود را در مفهوم مهم هویت نشان می‌دهد (امامی، 1392: 6) در شکل زیر رابطه فرهنگ و هویت نشان داده شده است:



با توجه به مبانی فوق اغلب جامعه شناسان معتقدند از آنجایی که ذهنیت مقدم بر عینیت است، ظاهر و تفکر و هستی در قالب هویت ایجاد می‌گردد که در قالب تحرکات اجتماع، نیز مقدم بر تکوین فرهنگ است (امامی: همان).

فرهنگ و هویت به‌عنوان مؤلفه‌های شکل‌دهنده به زندگی جمعی و فطری افراد، همواره در همه مکاتب، ادیان و تمدن‌ها مدنظر بوده است. با مطرح شدن پارادایم جهانی‌شدن و به‌طور خاص، جهانی‌شدن فرهنگ، بیشتر از پیش برای تحلیل و تبیین پدیده‌های سیاسی - اجتماعی در دستور کار تحلیل‌گران قرار گرفت. به عبارتی در جهان امروزی فقط هویت فردی، گروهی و اجتماعی انسان‌ها نیست که ماهیت فرهنگی دارد، بلکه انواع فعالیت‌های اجتماعی، فراغتی، سیاسی و حتی اقتصادی انسان‌ها نیز جنبه‌ی فرهنگی پیدا کرده است؛ چراکه فرهنگ از حالت تبعی و عرضی بیرون آمده و در پاره‌ای از موارد خصلت زیربنایی به خود گرفته است (محمودی رجا، باقری دولت‌آبادی و سراج، 1395: 112). هویت‌های و فرهنگ ملی - مذهبی همواره در ایران مهم بوده‌اند. در جامعه - ایران با استفاده از نیروی مذهب و با رهبری و هدایت مرجعیت شیعی توانستند حداقل دو انقلاب تمام‌عیار مشروطیت در سال 1285 و انقلاب اسلامی سال 1357 را به پیروزی برسانند؛ اما پس از انقلاب اسلامی و به‌طور خاص وقوع جنگ تحمیلی ارزش‌ها و هنجاری مذهبی - بومی بیشتر پیش نقش اساسی در هویت بخشی و انسجام ملی در سطح جامعه داشته‌اند که سرانجام منجر به پیروزی ایران باستان خالی در این جنگ تمام‌عیار گردید. مؤلفه‌های فوق در اشعار و ادبیات پس از انقلاب به‌خوبی مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته‌اند.

3. شعر دفاع مقدس

شعر دفاع مقدس بی‌شک بخشی از شعر انقلاب است که توانست با تکیه بر مذهب و معنویت، کلیشه‌های رایج پس از دهه 40 را شکسته و به‌سرعت مورد پذیرش مخاطبان قرار گیرد. می‌توان گفت سرخوردگی - های آرمانی حاصل از حرکت‌های سیاسی - اجتماعی دهه‌های 30 تا 40 که به برپایی اردوی رمانتیسیم در ادبیات خاصه شعر منجر شد، با هجوم زندگی سراسر التهاب و حادثه لحظه به لحظه نوشونده در ذهن و زبان جامعه سبب شد تا شعر دفاع مقدس با قدرت و صلابت هر چه تمام‌تر برجسته شود و در قالب یکی از انواع یا شاخه‌های اصلی ادبیات معاصر مطرح شود. در تعریف ادبیات و شعر دفاع مقدس گفته شده است: «ادبیات دفاع مقدس شرح احوال درونی و بیرونی مردان و زنانی است که به منظور حفظ شرف و حیثیت

و فضایل انسانی در برابر تجاوزگران به پاخاستند. آثار ادبی مربوط به دفاع مقدس شامل ادبیات جبهه، ادبیات پشت جبهه، ادبیات مقاومت و دوران اسارت است.» (سنگری، ج 2، 1385: 12)

3-1. بازتاب اسطوره‌های ملی و مذهبی در شعر دفاع مقدس (تقویت روحیه حماسی از طریق پیوند بین عناصر اسطوره‌ای ملی و مذهبی)

از نظرگاه تحلیل گفتمان، مهمترین انگیزه شاعران دفاع مقدس را از توجه به اسطوره‌های ملی و دینی می‌توان نبرد با دشمن به دلیل وطن دوستی و دفاع از وطن اسلامی، دفاع از دین و مذهب و سرکوب ستمگران و دفاع از ستمدیدگان و مظلومان جهان قلمداد کرد. با آغاز تجاوز عراق به خاک ایران، مفهوم «وطن» و بویژه در پیوند با دین و در ترکیبی نو «وطن ملی و دینی» در شعر و ادبیات انعکاس یافت؛ به عبارتی دیگر در این دوره عشق به میهن و دفاع از آن با دین و مذهب در آمیخت و شکل دینی به خود گرفت. در این دوره با نوعی «حماسه ملی مذهبی» روبرو هستیم. (طاهری، 1378: 67)

در ذیل به پاره ای از نمادهایی که از اساطیری ملی، دینی و مذهبی برای قهرمانان جنگ گرفته شده است، اشاره می‌شود:

3-1-1. آرش

در مجموعه شعری «قطار اندیمشک» قزوه، هریک از ایرانیان آرشی هستند که با شجاعت تمام از مرزهای میهن پاسداری می‌کنند. لحن شعری قزوه در این بندها، غمگینانه، آمیخته بابویی از اعتراض بر کمربند شدن ارزش‌های دینی و نادیده گرفتن مقام شهدا است. مسئله‌ی دفاع و مقاومت در برابر دشمن در اشعار جنگ، بدون عنصر تجاوز و تهاجم مطرح است که این، ریشه در باورهای عمیق شاعران جنگ دارد. (صادقی، 1388: 136) در هیچ‌یک از این اشعار ما به این عنصر غیرانسانی بر نمی‌خوریم. بند آخر، اشاره به تداوم مبارزه و مقاومت دارد.

حتی اگر لازم شود / فردوسی برمی‌خیزد / از تابران طوس / بی‌رخش، / ارستم وارونه می‌شود از زابل / لازم شود / آرش دوباره، / کمان بر می‌دارد / اگر چه تیر نخستینش ننشسته بر زمین. (قطار اندیمشک، 43)

3-1-2. اسفندیار

مردانی در شعری جوشن رزمندگان را جوشنی از جنس تکبیر می‌داند که به گونه‌ای یادآور اسطوره اسفندیار است:

ای سواران سحر گردان نامآور به پیش	ای ظفرمندان ظفرمندان در سنگر به پیش
بر تن رویین نباشد تیغ چوبین کارگر	ای که داری جوشن تکبیر بر پیکر به پیش (خون
	نامه خاک، 44)

امین‌پور نیز در شعری برای جنگ در وصف شجاعت رزمندگان که اعتنایی به عابر مرگ ندارند، سروده:

امسال محصول باغها همه لاله است / امسال لاله زار شهید آباد / آبادتر زمزرع هر سال است / باور کنید / اینجا / هر چند خانه وطن ماست / ما هیچ‌گاه قصد اقامت نکردیم / آن سیزده نهال بسیجی را / که سبز نشده خط لبه‌اشان / در خانه خدا - / که نارسیده شاخه رها کرده‌است / اینجا همیشه مرگ / در رفت و آمد است / اما رویین تنان عشق / بی اعتنا به عابر مرگند / اینجا / آن چیز دیگری است که می‌جنگد / نه ساز و

برگ و آتش و آهن / جایی که عشق جاری است / ایمان یگانه حربی کاری است. (تنفس صبح، 44-37)

3-1-3. رستم

قزوه دربارهٔ اینکه هر کدام از این رزمندگان که در صحنه جنگ حضور دارند، آرش و رستمند می‌گوید:

حتی اگر لازم شود / فردوسی برمی‌خیزد / از تابران طوس / بی‌رخش، / رستم وارونه می‌شود از زابل / لازم شود / آرش دوباره کمان برمی‌دارد / اگر چه تیر نخستینش / ننشسته بر زمین. (قطار اندیمشک، 199)

در این قطار قهرمانان ملی و دینی سرنوشت‌ساز حضور دارند. وی تمام ایرانیان را قهرمان و دلیر می‌داند که آنها نیز می‌توانند در این قطار در کنار بزرگان ملی و دینی حضور داشته باشند:

در این قطار / آرش و ابراهیم / در این قطار، سیاوش / در این قطار، ابا الفضل / در این قطار صدای ناله مولانا / شیر خدا و رستم دستان / عین‌القضات و ضامن آهو / در این قطار / تمامی ایران (همان: 197).

3-1-4. سهراب

از میان شاعران جنگ، موسوی گرمارودی به این نماد قهرمانی توجه نشان می‌دهد. او برترین و والاترین نوع زیستن را، زیستنی می‌داند که با تفکر جاودانگی و شهادت آمیخته باشد (صادقی، 1388: 146). به اعتقاد او سهراب شهید است. (شهید نیز کسی است در راه حقیقت کشته شده باشد)

زیستن گاه دری است / یا بسته / یا شکسته / یا باز / یا نیمه باز / آنسوی آن هیچ / این سو : همه امید / پرواز / آغاز. / گاهی / تنها نگاهی است / آهی است / یا راهی / تا بیشتر / آن سوتر از اکنون / پایان آن، پیدا / اکنون آن ناپیدا / آشفته از قدمها / افتاده زیر چکمه ماندن / آغشته با خون جان فشاندن / یا گاهی انفجاری است : / بر شاخه / چون شکوفه / بر لب / چو خنده ی کودک / در چشم / چو گریه ی شبانه ی تنهایی / در واژه / چو شعر / در رنگ / چون انفجار پاییز / سرخ و سیاه و قهوه ای و زرد / در کوچه باغ همسایه / گاهی در اندیشه / چون خدا / چون گلمدال زخم گلوله / بر سینه ی شهادت سهراب / گلخنده ی طلیعه خورشید / بر سینه ی گشوده ی صحرا..... (باران اخم ، 34-33).

3-1-5. سیاوش

در شعر دفاع مقدس به شخصیت سیاوش توجه ویژه شده است. سیاوش در ادبیات دفاع مقدس نماد پاک و پاک اندیشی است.

در این قطار / آرش و ابراهیم / در این قطار، سیاوش / در این قطار، ابا الفضل / در این قطار / صدای ناله ی مولانا / شیر خدا و رستم دستان / عین‌القضات / ضامن آهو / در این قطار / تمامی ایران. (قطار اندیمشک ، 197)

3-1-6. کاوه

سبزواری شهیدان و رزمندگان را کاوه‌ای می‌داند که درفش ایستادگی و مقاومت را در برابر دشمن برافراخته‌اند:

درفش کاوه مباد آن که بر زمین افتد که بر اریکه نشینند مار بر دوشان (سرودی دیگر، 32)

مردانی نیز به اسطوره کاوه اشاره می‌کند:

به دست عشق به دریای خون علم بزیند
 صلاى روز به بام سپیده دم بزیند
 درفش پاره دل بر مناره تاریخ
 به کربلای ظفر در غروب غم بزیند (خون‌نامه)
 خاک، 8-7)

امین پور در «شعری برای جنگ» که از نمونه‌های موفق شعر نو جنگ به‌شمار می‌آید، به اسطوره‌ی کاوه اشاره می‌کند:

اما / این شانه‌های گرد گرفته / چه ساده و صبور / وقت وقوع فاجعه می‌لرزند / اینان / هر چند / بشکسته زانوان
 و کمرهاشان / استاده اند فاتح ونستوه / بی‌هیچ خان و مان / در گوششان کلام امام است / -فتوای
 استقامت و ایثار / بر دوششان درفش قیام است / باری / این حرفهای داغ دلهم را / دیوار هم توان شنیدن
 نداشته است / آیا تو را توان شنیدن هست؟! (تنفس صبح، 20).

3-1-7. ابراهیم و اسماعیل

حسینی در شعر «لیبک» رزمندگان جنگ را به اسماعیل مانند می‌کند که هر لحظه آماده قربانی شدن هستند. گوی سبقت را از حتی از اسماعیل (ع) در اشتیاق به فدا شدن در راه خداوند ربوده‌اند: اینان که به خلق و خوی اسماعیلند / در حادثه، آبروی اسماعیلند / در گفتن لیبک به پیغمبر تیغ / بی‌تاب‌تر از گلوی اسماعیلند. (همان: ص 150)

قیصر امین‌پور در شعر «غزل تصمیم» جبهه را چون (کوی منی) قرار داده است و اسطوره ابراهیم (ع) را مطابق با شرایط جنگ و عنصر مسلط با مرکزیت دین در آثار خلق شده بعد از انقلاب به کار برده است. بیا به خانه‌ی آلاله‌ها سری بزینیم / ز داغ با دل خود حرف دیگری بزینیم / به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم / سری به مجلس سوگ کبوتری بزینیم / به یاد منطق قربانیان کوی منی / به نای غفلت خویش نیش خنجری بزینیم. (امین‌پور، 1388: ص 406)

در دفتر شعری قطار اندیمشک، ابراهیم (ع) یکی از چهره‌های برتری است که در کنار اسطوره‌های ملی و دینی قرار گرفته است (قطار اندیمشک، 791).

3-2. بازتاب مضامین دینی و فرهنگ عاشورایی در شعر دفاع مقدس (برجسته کردن عنصر هویت دینی)
 یکی از شاخص‌ترین مضامین شعر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، شهادت و شهادت‌طلبی است که بیانگر حقیقت رابطه‌ای عاشورایی با فطرت تکامل‌خواه انسان‌هاست. شاعران در این دوره به لحاظ عشق و علاقه فراوان شهدا به حضرت ابا عبدالله الحسین در شعرشان تکیه بر فرهنگ عاشورا دارند. توجه شاعران این دوره به موضوع شهادت و اینکه از چه تصاویر و مفاهیمی برای بیان مقاصد هنری خود بهره جسته‌اند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هویت مذهبی انقلاب، موجی وسیع و گسترده از مضامین و واژگان و در بیانی کلی‌تر فرهنگ اسلام را به فراخ‌نای شعر کشانید. شعر از آیات و روایات سرشار بود.

ادبیات مقاومت، برآمده از جوهره و ذات فرهنگ شیعی است. «با شروع انقلاب، کربلا و اسوه‌های آن، الگوی مبارزه قرار گرفت و در سروده‌ها پاکبازی، ایمان، بصیرت، عشق‌بازی، همانند سازی قهرمانان آن عرصه به قهرمانان کربلا، تصویری بایسته و شایسته از این واقعه ترسیم کردند به طوری که کمتر شاعری بود که به این واقعه توجه نشان نداده باشد.» (سگری، 1385، ج 2: ص 31-33).

3-2-1. امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورایی

از برجسته‌ترین ویژگی‌های نگرش نو شعر انقلاب به عاشورا، معطوف شدن نظر شاعران به فلسفه قیام بوده است. آنچه پیش از این بیشتر به آن پرداخته می‌شد نگاهی سوگوارانه و از سر دلسوزی به این جریان بود. امام حسین (ع) در افق شعر انقلاب با قیام جاویدانش و انتخاب شهادت و به وجود آوردن حماسه سراسر ایثار و شهادت عاشورا، میزان و ملاک و معیاری شد که تا ابد می‌توان حق و باطل را با آن سنجید. شمشیری که بر گلوی تو آمد/ هر چیز و همه چیز را در کائنات/ به دوپاره کرد/ هر چه در سوی تو/ حسینی شد/ و دیگر سو یزیدی (موسوی گرمارودی، 1376: 77).

رهاورد دیگری که شعر انقلاب از توجه به عاشورای حسینی به ارمغان آورد تأکید بر این نکته است که کربلا همواره زنده است و عاشورا به مصداق: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» حضوری مستمر و پایدار دارد. شعر انقلاب این مسئله را به ما گوشزد می‌کند که هر روز مواظب موضع خود باشیم و در بازار شبهه‌ناک روزگار به تشخیص درستی از حسین (ع) و یزید دست یابیم و همواره مقیم اردوگاه حسین باشیم؛ چون تاوان خون حسین تا قیامت بر ما مانده است:

روزی که در جام شفق مل کرد خورشید
بر خشک چوب نیزه ها گل کرد خورشید

(معلم دامغانی، 1386: 63)

اشاره به عوامل ماندگاری قیام حسینی و تحلیل آن نیز ویژگی دیگری است که در نگاه تازه شاعران انقلاب به تصویر کشیده شده است. برای نمونه ما در شعر قبل از انقلاب تصویری که از شخصیت بی‌مانندی چون زینب کبری (س) داریم، تصویری است از زنی رنج کشیده و پریشان و در به در که از مصیبت جانگداز کربلا با کوهی از مصیبت و بدبختی به جای مانده است و به اسارت سپاهیان یزید در آمده است. اما اکنون در شعر انقلاب با این مفهوم مواجهیم که اگر زینب نمی‌بود حقیقت حماسه عاشورا آشکار نمی‌شد و فریاد مظلومیت حسین (ع) و یاران باوفایش به فراموشی سپرده می‌شد:

سرنی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود
کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود

چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان شن
پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود

(طهماسبی، 1374: 126)

حافظ با زبان رمز و ایهام، جریان شهادت در کربلا را به تصویر کشیده است:

رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس
گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت

که در واقع ترسیم فضای دوران مبارزه و شهادت حضرت امام حسین (ع) است که مردم آن زمان چشم و گوش خود را بر واقعه کربلا بستند و گروهی نیز با علم این که حضرت ابا عبدالله (ع) فرزند پیامبر (ص) است بر او تاختند.

و یا در بیت زیر که هر فرد با این جمله معروف امام حسین (ع) «یا سیوف خذینی» رادر ذهن هر فرد منصف و مطلع از کربلا، تداعی می‌کند.

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت
آن که شد کشته او نیک سرانجام افتاد

اگر در شعر شاعران بزرگ دقت کنیم، می‌بینیم شعرها وقتی ناب می‌شوند که از صبغه و درونمایه عاشورایی و شهادت‌گرایی برخوردار باشند. اشعاری که در طول دوره‌های مختلف شعر فارسی در رثای

شهادت کربلا و ائمه معصومین (ع) سروده شده، بیانگر جایگاه والای مفهوم شهادت در ذهن و زبان شاعران است.

راه ما راه حسین (ع) است که در شام قرون
هیبت ظلمت‌یان با دم روشن شکنیم (مردانی،
1364: 205)

رزم‌آوران یاران دلیران / شیران خونین یال ایران / ای سروهای ارغوانی / ای واژه‌های آسمانی / آلاله‌های
پرپر عشق / ... / موسیقی آوای دردید / زیباترین شعر نبردید / ... / از کربلای پربلاید / چون جوشش خون
خدايید / ... (بیگی حبیب آبادی، 1382: 75-76).

2-2-3. حضرت زینب (س)، پایداری و مقاومت

شعر دفاع مقدس بویژه، شعر دهه اول به دلیل همزمانی و همسویی با جنگ، از بین زنان برتر عالم، زینب
(س) را برگزیده است که خود اسوه پایداری و مقاومت و پیام‌رسان آرمان‌ها و اندیشه‌های عاشورا و قیام
علیه ظلم بنی امیه بود و شاعران بیشترین سروده‌های حماسی خود را نثار او کرده‌اند. حسینی در این باره
گفته:

با زمزمه سرود یا رب رفتند
چون تیر شهاب در دل شب رفتند
تا زنده شود رسالت خون حسین
با نام شکوه‌مند زینب رفتند (هم‌صدا با حلق
اسماعیل: 67)

اگر چه حوادث کربلا سراسر همراه با مظلومیت و غم و اندوه بوده است، تشنگی و نحوه شهادت طفل شش
ماهه امام حسین (ع)، حضرت علی اصغر، از تلخ‌ترین وقایع کربلا بوده است.

مثنوی‌سازان رند اهل بیت
ساکنان کوچه ابن سکیت...
روز عاشورا که شه بی‌تاب شد
بهر طفلان جرعه جوی آب شد
پس نمی از نهر چشم تر گرفت
اصغر شش ماهه را در بر گرفت ...

(عزیزی، 1375: 169-171)

شاعر انقلاب می‌کوشد صبر و استقامت پدران، مادران و بازماندگان شهیدان به خون خفته و
مفقودالآثرهایی را که خانواده‌هایشان هنوز امید به بازگشت آنها دارند و با آوردن یک نشانه ناچیز از آنها
مثل پلاکی کوچک، سرشار از شور و شغف می‌شوند و جانبازان آزادمش و دلاوری که ما سعادت درک
حضور آنها را بعد از جنگ داریم و می‌توانند الگوی رفتاری و کرداری ما باشند، بر صفحه تاریخ ادب این
کشور ترسیم کند و راهی روشن پیش چشم آیندگان بگشاید و حماسه و ایثار رزم‌آوران خطه توحید و خط
سرخ شهادت را بر دیباچه دفتر عشق و معرفت بنگارد و طریف پایداری و مقاومت را
بیاموزند (ارجمندی، 1390: 190).

ناصر فیض صبر و پایداری پدران شهیدان را چنین توصیف می‌کند:

پدر پیر شهیدی که به عشق ایمان داشت
سوخت از داغ پسرهای جوان هیچ نگفت
(حسینی، 1381: 235)

تو نیستی / لبخند نیست / پنجره تنهاست / من دلتنگم / فکر می‌کنم تو هم پرنده شده‌ای / اگر نه چرا مادر امروز / این همه به آسمان شباهت دارد / و شب‌ها خواب گل سرخ می‌بیند / شاید تو آن شقایق باشی / که در دفتر فردای مادر می‌درخشی / ... / به آسمان نگاه می‌کند / آبی می‌شود / غمناک اما عمیق / و صریح می‌گوید / توکل به خدا / ... (هراتی، 1367: 25-27)

«غزل تصمیم» را قیصر امین‌پور برای «خانواده شکیبای شهیدان» سروده است:

ییا به خانه آلاله‌ها سری بزنیم
 ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم
 به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم
 سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم (تنفس صبح:
 69)

3-2-3. کهن‌الگوی شهادت در شعر دفاع مقدس

کاربرد ویژه فرهنگ اینار و شهادت در شعر انقلاب، آن را به نوعی عنصر کهن‌الگویی تبدیل کرده است. یکی از عناصر کهن‌الگویی، جان دادن در راه خدا برای زندگی است که مناسک باستانی شاه قربانی شده، قصص مربوط به خدایی که می‌میرد تا دوباره زنده شود، از این نوع است و زمینه بسیاری از آثار ادبی از جمله «انجیل»، «کمدی الهی» دانته و منظومه «ملاح باستانی» کالریج را به وجود آورده است. (ر.ک. شمیسا، 1373: 81)

در شعر شاعران دفاع مقدس ارزش‌های منبعث از فرهنگ عاشورایی و شهید و شهادت نمودی بسیار دارد. در شعر قیصر امین‌پور به صورت نمادین، مرگ شهیدان با نمادهای سرخ و زرد کاربرد دارد و به نوعی بازنمای کهن‌الگوی قربانی است. شاعر مرگ شهیدان را به مرگ گل‌ها تشبیه کرده است و می‌گوید شهیدان مانند گلی در فصلی می‌میرند و در فصلی دیگر زنده می‌شوند:

خوشا چون سروها افتادنی سبز
 خوشا چون گل به فصلی سرخ مردن
 خوشا چون برگ‌ها افتادنی سبز
 خوشا در فصل دیگر زادنی سبز (آینه‌های ناگهان:
 160)

شاعران انقلاب بیش از هر موضوع دیگری به تصویر کردن حادثه خونین عاشورا و ابعاد گوناگون این ماجرای شگفت‌انگیز تاریخ اسلام پرداخته‌اند و در قالب‌های مختلف، اعم از کلاسیک و نو، در احیای فرهنگ عاشورا کوشیده‌اند. علی معلم دامغانی در مثنوی زیبایی سربریده حضرت ابا عبدالله (ع) را «خورشیدی می‌بیند که بر خشک چوب نیزه‌ها گل» کرده است:

روزی که در جام شفق مل کرد خورشید
 بر خشک چوب نیزه‌ها گل کرد خورشید
 (رجعت سرخ ستاره: 63)

شاعر آنگاه با مروری بر سرگذشت اولیا، انبیا و ائمه، خود و خواننده شعرش را «داغدار زخم قایل»، «برادر یوسف در چاه اوفتاده»، «شریک درد عیسی بر فراز دار» و سرانجام «همراه امام حسین (ع) در شبگیر کردن از کربلا» می‌خواند و بر بی‌دردی ما و این که درماجرای اسارت زینب کاری از پیش نبرده‌ایم دریغ می‌خورد:

بی درد مردم ما خدا، بی درد مردم	نامرد مردم ما خدا، نامرد مردم
از پا حسین افتاد و ما بر پای بودیم	زینب اسیری رفت و ما بر جای بودیم
از دست ما بر ریگ صحرا نطع کردند	دست علمدار خدا را قطع کردند
نوباوگان مصطفی را سر بریدند	مرغان بستان خدا را سر بریدند (همان: 65-66).

علی موسوی گرمارودی، در شعر بلند «خط خون» این گونه با امام حسین (ع) به گفتگو می‌نشیند: درختان را دوست می‌دارم/ و آب را/ که مهر مادر توست/ خون تو شرف را سرخگون کرده است/ شفق آینه دار نجابت، و فلق محرابی/ که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده‌ای. (خط خون: 139)

در شعر عصر انقلاب اسلامی فرهنگ عاشورایی زمینه‌ساز بدایع و زیباییهای درخشانی می‌شود. آرزوی همراهی با حسین (ع) و یارانش و نایل آمدن به فیض عظمای شهادت، شاعر دوران ما را بر آن می‌دارد که این خواسته دیرین را در شعر خود منعکس سازد.

پیوند حماسه دفاع هشت ساله ملت مسلمان ایران با عاشورای حسینی نیز در شعر دفاع مقدس جلوه‌های خاص پیدا کرده است. شاعر این عصر، گاه انگیزه مقدس رزمندگان اسلام را رسیدن به پای بوس امام شهیدان، حضرت ابا عبدالله الحسین (ع)، می‌داند و صحنه وداع رزمنده‌ای را با مادرش به زیبایی ترسیم می‌کند:

می روم مادر که اینک کربلا می خواندم	از دیار دور یار آشنا می خواندم
مهلت چون و چرایی نیست مادر، الوداع،	زانکه آن جانانه بی چون و چرا می خواندم
می روم آنجا که مشتاقانه به حلقوم خون	جاودان تاریخ ساز کربلا می خواندم
و گاه بر وحدت و همانندی راه امام حسین (ع) و رزمندگان اسلام این گونه تأکید می‌ورزد:	
راه ما راه حسین است که با تیشه خون	همه بتهای زین درشب روشن شکنیم (خون‌نامه خاک: 83)

توصیف شهیدان در شعر انقلاب از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است. گاهی شعر به شهید خاصی اختصاص یافته است و شاعر با ذکر نام شهید و تقدیم شعر خود به او، به بیان ویژگی‌های وی و غم سترگی که با در خون خفتن او بر دل شاعر سنگینی می‌کند، پرداخته است.

یاد مردان خدایی، جلوه دیگری از فرهنگ اصیل شهادت را در شعر شاعران دفاع مقدس رقم زده است. شهیدانی از این دست، طیف وسیعی را در بر می‌گیرند؛ از شهیدانی که در راه به ثمر رسیدن انقلاب جان باخته اند همچون شهید سید علی اندرزگو (شعر «مردی از تبار شرف»، همصدا با حلق اسماعیل، ص 51) تا شهدای محراب (غزل «زمزمه جاوید خون» همان مأخذ، ص 24) و از شهیدان هفتم تیر و هشتم شهریور سال 1360 تا سید شهیدان اهل قلم، سید مرتضی آوینی، همگی تصویر روشن و درخشانی در آئینه شعر انقلاب به جای نهاده‌اند.

آیین‌های شستشوی پیکر شهیدان و تشییع و تدفین آنان، از دیگر جلوه‌های فرهنگ دیرپای شهادت است. شهیدان را به نوری ناب شوایی
 شهیدان همچو آب چشمه پاکند
 درون چشمه مهتاب شویم
 شگفتا، آب را با آب شویم (در کوچه آفتاب)

(41).

سید حسن حسینی در شعر ذیل با همنشین کردن دو واژه متناقض «کوله‌بار» و «سبکباری» بر پاکی و پاکبازی شهیدان تأکید می‌کند.

آنها که از تبار آبد/ پا در رکاب دل بی تاب/ با کوله‌بار سبکبار/ آماده‌ی جوابند،/ بامدادان صلا‌ی سفر را
/ بر سنگ و آب/ بی دریغ/ می‌تابد آفتاب/ چون دانه‌های روشن شبنم (هم‌صدا با حلق اسماعیل، 57).
شاعران جنگ به طریق استعاره و یا نماد از این تصویر مثالی به منظور بیان این مفهوم، که شهیدان همیشه و همیشه جاودانند بهره برده‌اند. در شعر زیر از سلمان هراتی، منظور از هوادار باغ، خدای تعالی است که شهید در تکاپوی رسیدن به اوست.

سفر گزید ازین کوچه باز همنفسی
میان آینه‌ها رد باغ را می‌جست
پرید و رفت بدانسان که مرغی از قفسی
درخت بود و هوادار باغ را می‌جست

(دری به خانه خورشید، 713)

حسینی با ترکیب نیلوفر و تصویر مثالی عشق، قهرمانی شهیدان را به تصویر کشیده‌است:

بر حلق ظلمت خنجر تیز شهابند
نیلوفر عشقند و با شوق شهادت
این طرفه مردانی که خصم خوف و خوابند
گرد نهال سبز حق در پیچ و تابند

(هم‌صدا با حلق اسماعیل، 21-11)

و بسیاری مثال از این دست که در این نوشتار محدود نمی‌گنجد.

شعر دفاع مقدس تبلور خالص‌ترین اندیشه‌های الهی و باورهای دینی ملت مسلمان و شهید پرور ایران اسلامی دانست. یکی از مضامین برجسته و باشکوه شعر دفاع مقدس، استفاده‌ی بدیع شاعران از آموزه‌های اسلام، آیات و مضامین قرآن کریم و احادیث است. در یک نگاه کلی، شعر دفاع مقدس، هدف والایش، حفظ و صیانت از حریم قرآن کریم و تجلی ارزش‌های الهی- انسانی کلام خدا بوده، جای جای آن آکنده از مضامین بلند قرآن است. به نظر می‌رسد شاعران متعهد دفاع مقدس احیای باورهای قرآنی را سرلوحه‌ی کارهای خود قرار داده‌اند. به بیان دیگر انقلاب اسلامی، ارزش‌هایی: مثل شهادت- طلبی، فداکاری، انفاق، بذل احسان، عفو، بردباری، فروخوردن خشم، از خودگذشتگی، ایثار، پایداری، شجاعت، استقامت، عدالت خواهی، ظلم‌ستیزی، آزادی خواهی، غیرت و جوانمردی را ایجاد کرد و دفاع مقدس، آن‌ها را متبلور و عینی ساخت.

4. نتیجه‌گیری

آثار هنری و ادبی روابطی دو سویه با جامعه و زمانه خود دارند و با اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه و زمانه خود تعامل می‌کنند و در یک نگاه کلان هر یک به نوعی گرایش‌های عام فرهنگی و اجتماعی آن جامعه را بازتاب می‌دهند. اثر ادبی، به واسطه ظهور در بستری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، می‌تواند شاخصی برای ارزیابی ارتباط بین پدیده‌های اجتماعی باشد. در واقع نوعی کنش متقابل بین آثار هنری و پدیده‌های اجتماعی وجود دارد. از این رو می‌توان در بررسی یک مقطع تاریخی، سیاسی، اجتماعی خاص، انعکاس گفتمان غالب و جهان‌بینی‌های حاصل از تحولات سیاسی اجتماعی را در آثار هنری آن مقطع جستجو کرد.

بی‌تردید تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی و بویژه دوران هشت ساله دفاع مقدس، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران، زمینه‌ساز ظهور ایده‌ها، مکتب‌ها و رهیافت‌های فکری مختلف محسوب می‌شود.

انقلاب اسلامی صرفاً یک نهضتی سیاسی یا قیام یا جنبشی اجتماعی نبود؛ بلکه پیش و بیش از هر چیز انقلابی فرهنگی - معرفتی بود؛ فرهنگ و معرفتی که ذواباد، ژرف و ریشه‌دار در اعماق تاریخ چند هزار ساله ایران است. از مهمترین مؤلفه‌های شعر دفاع مقدس می‌توان به نمود اسطوره‌های ایران باستان، آموزه‌های دینی اسلامی، اسطوره‌های ادبیات عرفانی کلاسیک، مفاهیم دینی و مذهبی اشاره کرد.

شعر دفاع مقدس، برخلاف گذشته ادبیات معاصر ایران، رویکرد آشتی‌جویانه و پیوندی استوار با ادبیات کلاسیک ایران، بویژه ادب عرفانی و تعلیمی آن دارد و درحقیقت بازخوانش میراث‌های معنوی و معارف ایرانی و اسلامی و تجدید زیبایی‌شناسی درخشان گذشته است. به همین دلیل به سمت سازگاری مؤلفه‌های دینی و ملی حرکت کرده است.

شعر دفاع مقدس، آموزه‌های ناب عرفانی را با روح مبارزه و خلق حماسه‌ها ترکیب ساخته و رویکردی زیبایی‌شناختی به دین و خوش‌بینی نسبت به هستی و کائنات دارد. گذشتن از من فردی و داشتن دغدغه انسانی و احساس مسئولیت نسبت به آینده محرومان جهان، بدان صبغه‌ای جهان‌وطنی و استکبار ستیزی می‌دهد. عقلانیت، مدارا و وجهه انسانی مهمترین شاخصه آن است. گفتمان غالب در این جریان شعری، حرکت به سوی بنیادهای اصیل زیبایی‌شناسی ژرف قرآنی و عرفانی و ایرانی است. در شعر دفاع مقدس از آنجا که مهمترین ویژگی ایجاد روحیه امیدبخشی و مبارزه با ظلم و ستم بیدادگران و تقویت روحیه ملی و دینی است، واژگان و ترکیباتی که در اشعار شاعران مورد استفاده قرار می‌گیرند، از نوعی دیگرسازی و غیریت‌سازی برخوردار است. شاعران دفاع مقدس از اصطلاحات و مضامین دینی و عرفانی گوناگونی از یک سو استفاده کرده‌اند و از سوی دیگر با نسبت دادن صفات منفی به دشمن، هویت‌یابی کرده است و بر ارزش‌های ملی و دینی تأکید کرده است.

علاوه بر این از آنجا که مهمترین رسالت شعر در این دوره، برانگیختن احساسات و تهییج روحیه عاطفی مردم است، شاعران سعی می‌کنند، واژگانی که برای دشمن به کار می‌برند، از بار معنایی منفی برخوردار است سعی می‌کنند از این طریق، دشمن را تحقیر کنند. از دیدگاه تحلیل گفتمانی، واژگان در شعر دفاع مقدس، دارای مفاهیم معنوی و بار فرهنگی خاص هستند از آموزه‌های قرآنی، دینی، عرفان اسلامی، و مضامین اساطیری و ملی، سرچشمه می‌گیرد. متناسب با جریان‌ها و گفتمان‌های ایدئولوژیکی که در شعر دفاع مقدس اسلامی شکل گرفت، واژه‌هایی نو هم در عرصه شعر وارد شد.

KAYNAKÇA

Çitsâzgûmî, Muhammed Cevâd. *Gosest-i Neslî der Îrân: Efsâne yâ Vâkı'yyet*. Tahran: İntişârât-ı Cihâd-ı Dânişgâhî, 1383.

Damgânî, Ali Muallim. *Rec'at-i Sorh-i Sitâre*. Tahran: Sûre-i Mihr, 1386.

Dehjudâ, Aliekber. *Luğâtnâme*. Tahran: İntişârât-ı Dânişgâh-ı Tahran, 1381.

Ebü'l-Hasenî, Seyyid Raḥîm. “Müellifehâ-yi Hüvviyyet-i Millî Bârûkerdî Pejûheşî”. *Faşlnâme-i Siyâset* 38/4 (1387), 1-22.

Emînpûr, Kayser. *Der Kûçe-yi âftâb, Güzide-i Rubâihâ ve dubeytihâ-i İnqilâb*. Tahran: İntişârât-ı Havze-i Hunerî, 1363.

Emînpûr, Kayser. *Mecmûa-i Kâmil-i Eş'ârî Kayser Emînpûr*. Tahran: İntişârât-ı Murvârid, 2. Basım, 1388.

Ercümendî, Abdülmecid. *Berressî-yi Taṭbikî-yi Edeb-i Pâyidârî Der Şi'r-i Şâirân-i Mu'âsır-i İrân, Afganistan ve Tacikistân (1357-1382)*. Dânişgâh-ı Allâme Ṭabaṭabâî, Doktora Tezi, 1390.

Fâzıl-i Niyâ, Nefîse. *İnkılâb-i İslâmî ve Nakş-i Mehdeviyyet ve İntizâr*. 2 Cilt. Kum: İntişârât-ı Beynelmileli el-Muştafâ, 1388.

Germârûdî, Ali. *Harf-i ez-Cins-i Zamân*. Tahran: Kû, 1376.

Germârûdî, Ali. *Haṭṭ-ı Hûn*. Tahran: İntişârât-ı Zevvâr, 1363.

Gül-Muḥammedî, Aḥmed. *Goftemânihâ-i Hüvviyyet Sâzî der Asr-i Cihân-i şûden*. Tahran: Müessese-i Taḥkîkât ve Tevsiye-yi Ulûmî İnsânî, 1384.

Ḥabîbabâdî, Pervîz Begî. *Ḥamasâhâ-yi Hemîşe*. 2 Cilt. Tahran: Ferheng-i Goster, 1382.

Hüseynî, Seyyid Ḥasan. *Güzide-i Şi'r-i Difâ-yi Muḳaddes*. Tahran: İntişârât-ı Sûre-i Mihr, 1381.

Hüseynî, Seyyid Ḥasan. *Hem Şedâ bâ Hulḳ-ı İsmâil*. Tahran: İntişârât-ı Sûre-i Mihr, 1387.

İmâmî, Seyyid Mecîd. “Ez Câmî'î-şinâsi Tâtiḥî tâ nazariyye-i siyâsi-yi pîşreft (tavsiye), Nakş-i Pârâyim-i Mâhiyet-gerâ, Der Tersîm-i Olgu-i İslâmî-i İrânî Hüvviyyet-i Millî”. *Faşlnâme-i Muṭâlât-i Millî* 14/4 (1392), 3-34.

İrânî, Nâşır. *Hüner-i Român*. Tahran: Neşr-i Âbangâh, 1380.

İzzetî, Ebü'l-Fazl. *İslâm-i İnqilâbî ve İnqilâb-i İslâmî*. Tahran: İntişârât-ı Hudâ, ts.

İzzetpenâh, Ḥamîd. *Şâ'irân der Endûh-i İrân*. Tahran: Neşr-i Tûs, 1380.

Kâdirî, Mehdi. *Âsâr ve Peyâmedhâ-yi Câmî'a-i Şebekei ber Rûy-i Hüvviyyet-i İctimâi-i Cevânân*. Dânişgâh-ı İsfehân, Yüksek Lisans Tezi, 1384.

Ḳayserî, Nurullah. *Hüvviyyet-i Millî, Müellifehâ, Çegûnegî-yi Peydâyeş ve Tekvîn-i ân*. Tahran: Temeddün-i İrânî, 1386.

Ḳazvî, Alirizâ. *Ḳatâr-i Endişmek ve Terânehâ-i Cenk*. Tahran: Lûh-i Zerrin, 1385.

Ḳubbâdî, Hüseynî. *Edebiyyât-i Fârisî İnqilâb-i İslâmî ve Hüvviyyet-i İrânî*. Tahran: Pejûheşgâhi Ulûm-i İnsânî ve Muṭâlâ'at-i İctimâî, 1389.

Laṭîfpûr, Yedullâh Hünerî. *Laṭîfpûr Ferheng-i Siyâsi-i Şi'r ve İnqilâbî İslâmî*. Tahran: Merkez-i Esnâd-ı İnqilâb-i İslâmî, 1379.

Maḥmûdî-recâ, Seyyid Zekerriyya vd. “Berresi ve Taḥlîlî Rûyikerdi Pardoksikal ve Vehmgerâyî-i Devlethâ der Ḳıbâlî Mevc-i Cihâni şûden-i Ferheng”. *Faşlnâme-i Muṭâlât-ı Miyân Ferhengî* 28 (1395), 105-133.

- Menşûrî, Cevâd. *Ferheng-i İstiklâl*. Tahran: Defter-i Muṭa‘alât-ı Siyâsî ve Beynelmileli, 1370.
- Merdânî, Naşrullah. *Hûn-nâme-i Hak*. Tehran: Müessesese-i Keyhân, 1364.
- Müctehidzâde, Pîruz. “Demokrosi ve Hüvviyyet-i İrânî”. *Mecelle-i İttıla‘ât-ı Siyâsi-İktisâdi* 221-222 (1384), 4-21.
- Naķîbzâde, Aħmed. *Tesîr-i Ferheng-i Millî ber-Siyâset-i Hâricî-i Cumhûr-i İslâmî İrân*. Tahran: İntişârât-ı Vezâret-i Hâricî, 1381.
- Recâî, Ferheng. *Müşkül-i Hüviyyet-i İrâniyyân-i İmrûz*. Tahran: Neşr-i Ney, 1382.
- Resûlî Sâni Âbâdî, İlham. *Hüviyyet ve Siyâset-i Haste-i der Cumhur-i İslâmî İrân*. Tahran: Müessesese-i Beynelmileli-yi Ebrâr-ı Mu‘aşır, 1390.
- Rezmçû, Hüseyn. *Yâdnâme-i Sevvomîn Kongre-i Şi‘r ve Edeb*. Meşhed: İdâre-i Küll-i Ferheng ve İrşâd-i İslâmî Horasân, 1362.
- Robinson, Ronald. *Cihân-ı şuden-i Teorihâ-i İctimâî ve Ferheng-i Cihânî*. çev. Kemâl Pûlâdî. Tahran: Neşr-i Sâlis, 1382.
- Şadıķî, Semirâ. *Berresi-i Uşûre der Şi‘r-i Cenk*. Terbiyyet-i Muderris, Yüksek Lisans Tezi, 1388.
- Scruton, Royer. *A Dictionary of Political of Thought*. London: Macmillan General Books, 2. Basım, 1996.
- Sengerî, Muħammed Rızâ. *Naķd ve Berresi-i Edebiyyât-ı Manzûm-i Difâ-i Muķaddes*. Palizân, 1385.
- Şemîsâ, Sîrus. *Nigâh-i tâze be Bedî‘*. Tahran: Firdevs, 7. Basım, 1373.
- Ṭahirî, Kudretullah. *Envâ-i Edebî der Şi‘r-i Cenk*. Terbiyyet-i Muderris, Yüksek Lisans Tezi, 1378.
- Ṭahmasbî, Kâdir. *Ḍarîh-i âftâb*. Tahran: Rûzene, 1374.
- Ṭâi, Ali. *Buhrân-ı Hüviyyet-i Kavmî der İrân*. Tahran: Neşr-i Şâdgân, 1378.
- Tevassulî, Ğulâm Abbas. *Cevânân ve Münasabât-ı Neslî der İrân*. ed. Muħammed Ali Muħammedî. Tahran: Merkez-i Muṭala‘at-ı Cevânân ve Münasabât-ı Neslî, 1383.
- Yâsirî, Ebû Zer. *Rejîm-i İsrâil ve Cumhûr-i İslâmî İrân, Teâruz-i Hüviyyet ve Menâfi‘-i Millî*. Pejuheşgâh-i Ferheng, Huner ve İrtibâtât, 1388.